

# سامانیان؛ پسران دیشکان نخبه‌گرا

نفیسه واعظ

دکتری تاریخ

کلیدواژه‌ها

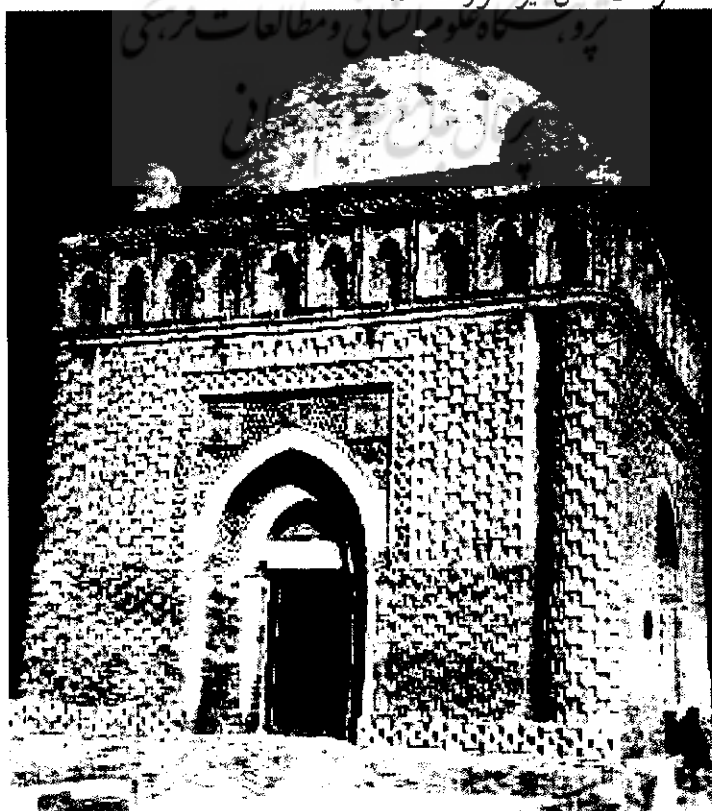
سامانیان، نخبه‌گرایی، دانشمندان قرن سوم و چهارم هجری، استراتژی فرهنگی.

چکیده

آیا نوادگان سامان خدای، بهره‌مند از فرهنگ حکومتگری و استراتژی سیاسی بودند؟ و اگر چنین بود، به چه تاکتیک‌هایی برای نیل به آن استراتژی دست یازیدند؟ در پندار ما، در آمد و شد سامانیان بر صحنه پرمآجرای تاریخ، هدفمندی بزرگی قابل تصور است، و آن، نیل به مقبولیت ملی و مشروعیت دینی و ارائه الگویی از یک میهن‌پرستی خردورزانه بود که سامانیان، راهکارهای زیبا و کارآیی‌هایی همچون تأمین ثبات، ابتکار عمل در ملک‌داری، برقراری روابط بسیار ظریف و پیچیده با دستگاه خلافت و... را برای تحقق آن برگزیدند. در این مقال، پس از بیان مختصری از چگونگی دست‌یابی این خاندان به قدرت، به تبیین راهکارهای نوادگان سامان خدای پرداخته خواهد شد.

استراتژی سیاسی سامانیان

سامان، جدّ این خاندان که سمت سامان خدای را داشت، بنا به روایت گردیزی، «زرتشتی بود که به دست مأمون، مسلمان شده». و اسلام آنان - به روایت نرشخی - در روزگار اسد بن عبدالله قشیری واقع شد، و به هر روی، از فرزند او اسد، چهار پسر برجای ماند که هر یک، امیر یکی از شهرهای خراسان؛ سمرقند، مرو، هرات و چاچ شدند، و در زمان حکومت طاهریان، نه تنها در مقام خود ابقا گردیدند که بر دامنه متصرفات آنان نیز افزوده شد.



یکی از آن چهار پسر، احمد، امیر مرو بود که هفت پسر داشت. از میان آنان، نصر، فرمانروای سمرقند، و اسماعیل، امیر بخارا، مشهور بودند، و از آن شهره‌تر، داستان سعایت بدگویان بین آن دو برادر است، و کارزار قدرت میان نصر و اسماعیل، با نیک‌نامی اسماعیل، در بوسه نجیبانه‌ای که بر دست برادر زد، پایان پذیرفت.<sup>۱</sup>

پرده بعدی مراحل تکوین قدرت سامانیان را باز اسماعیل در استیلای بر عمرولیث صفاری، ایفا کرد. او که حامل منشور خلیفه نفاق پیشه عباسی بود، در برابر عمرولیث صفاری، در سرزمینی به وسعت شرق ایران قرار گرفت که او نیز منشور حکومت ماوراءالنهر، از همان خلیفه عباسی را در دست داشت، و بدین سان، کار رقابت سیاسی به پیروزی نوآمده‌ای به نام اسماعیل سامانی، خاتمه یافت. عمرولیث صفاری، با مرگ خفت‌بار خود در بغداد، بهای کارمزدی در دفع رافع بن هرثمه را از دستگاه نیرنگ‌باز خلافت عباسی ستاند!!

اکنون، مؤسس دولت سامانی، امیر اسماعیل (۲۷۵ - ۲۹۵ق) تمام هم خود را مصروف حفظ مشروعیت به دست آمده از بغداد، و توسعه متصرفات خود کرد، و جغرافیای سیاسی قلمرو خود را تا خراسان، گرگان، سیستان، قزوین، ری، ترکستان، سند و هند گستراند، و مصرانه، نخستین هدف سیاسی خود - یعنی تأمین ثبات - را پی گرفت. در این زمینه، اغلب مشخصه‌های ثبات سیاسی همچون حفظ رابطه دولت و ملت<sup>۲</sup>، پیشرفت اقتصادی<sup>۳</sup>، مشارکت فرزندگان در دستگاه حکومتی

و... در حکومت سامانیان، به دست او و اخلافتش تبلور یافت، و چنین می‌نمود که آنان، تشنگان امنیت را سیراب کردند.

در تلاش برای تحقق ثبات در مرزهای خارجی، کار به نزاع با علویان کشیده شد که «ماحصل آن نیز الحاق طبرستان از سوی خلیفه بود به متصرفات امیر سامانی»<sup>۴</sup>.

آن‌گاه امیر سامانی، موقع را برای ایفای نقش تاریخی خاندان خود در مرزهای شرقی، و غلبه بر ترکان مهاجم و مسلمان نمودن آنان، مناسب دید (و بعدها تلاش هموندی از سوی غزنویان برای توسعه امپراتوری اسلامی در شرق، و از سوی سلجوقیان در غرب، صورت گرفت)، و چنان شد که بنا به تصریح نرشخی در تاریخ بخارا، «به حکم خلیفه، از عقبه حلوان و ولایت خراسان تا ماوراءالنهر، ترکستان و سند و هند و گرگان، همه او را شد»<sup>۵</sup>.



## کارزار قدرت میان نصر و اسماعیل، با نیک‌نامی

## اسماعیل، در بوسه

## نجیبانه‌ای که بر دست برادر زد، پایان پذیرفت

۱. تفصیل این واقعه را در کتاب ارزشمند نرشخی، تاریخ بخارا که در صفحات ۹۰ به بعد آمده است، مطالعه بفرمایید.

۲. طبری روایت می‌کند: در تمام ماوراءالنهر مردم (نجبای دهقانان...) طالب آرامش بودند و به سامانیان بیشتر رغبت داشتند تا ماجراجویان صفاری که دوام دولت خود را به جنگ و شمشیر وابسته می‌دانستند. به نقل از: زرّین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، ص ۱۸۶.

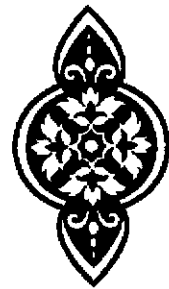
۳. استناد ما به اوضاع مناسب اقتصادی، یکی تطبیق میزان خراج با توانایی مالیات‌دهندگان و دیگری رقم بالای صادرات منطقه ماوراءالنهر در آن دوره است که شرح آن در صفحه ۳۹ تاریخ بخارا اثر نرشخی و هم‌چنین در صفحه ۳۴۰ احسن التقاسیم، مقدسی آمده است.

۴. زرّین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۱۸۷.

۵. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ص ۱۰۹.

راه کار دومی که سامانیان برای نیل به مقصود به کار بردند، عبارت بود از: نوآوری مقتدرانه و ابتکار مدیریتی.

یکی از خلاقیت‌های سامانیان آن بود که در «اوج افتخار و قدرت عالم‌گیر زبان عربی و تحقیر ملیت و زبان ملّی و حقارت زبان فارسی»<sup>۱</sup>، مجدّد حیات روح و ملیت ایرانی شدند، و برای تجلّی این خواست، به ابتکار دیگری دست یازیدند، و آن این‌که «در پرتو کاردانی و لیاقت نظامی و سیاسی، وابستگی اشرافی خود به ساسانیان را به وابستگی اشرافی به حکومت خلفا»<sup>۲</sup> تغییر دادند، به این معنی که از لحاظ فرهنگی، ضمن حفظ هویت ملّی خود، به تغییر قبله‌گاه سیاسی پرداختند.



**چرا رعیت مرا زیان کردی؟ گفت: خطا کردم. گفت: من از بهر خطای تو، به دوزخ نتوانم رفتن، پس بفرمود تا دستش بریدند**

از ابتکارات دیگر این خاندان آن بود که به همت اسماعیل، دیوان‌خانه‌ای در بخارا برای رسیدگی به شکایات مردم و احقاق حقوق آنان<sup>۳</sup> تأسیس شد، و پایدار ماندن حکایاتی از عدالت امیر اسماعیل سامانی، خود گواهی از بزرگداشت و تمجید از آن رفتارهای نجیبانه و سزاوار امیران است؛ چنان‌که غزالی در نصیحة الملوک از خاطره<sup>۴</sup> سیاست کردن یکی از افراد لشکر در مرو به خاطر زبانی که به پالیز رعیتی وارد آمده بود، نقل می‌کند که «امیر اسماعیل گفت: چرا رعیت مرا زیان کردی؟ گفت: خطا کردم. گفت: من از بهر خطای تو، به دوزخ نتوانم رفتن، پس بفرمود تا دستش بریدند»<sup>۴</sup> و یا قاضی احمد غفاری در تاریخ نگارستان می‌آورد که: «امیر اسماعیل به قزوین رسید، در ارتفاعات، شاخ‌ها و

میوه‌های رز فراوان، لشکریانش خوشه انگوری از کسی طلب نکردند»<sup>۵</sup>.

پیش از این، به گاه طرح موضوع کارزار نصر و اسماعیل، از رفتار اسماعیل، کلام ستایش‌آمیزی آوردیم که در رفتار اسماعیل نسبت به برادر عاصی، نوعی «تقیّد خردمندانه به عدالت» موج می‌زد که این هم می‌تواند نشان دیگری بر ابتکار در سیادت باشد، و همین نوآوری‌ها در نحوه حکومت، از دودمان آنان چهره‌ای متمایز و متخلّق به عدالت، و مردمی ساخت، و مرور ایام و رخدادهای خرد و کلان دیگر، نتوانست خاطره نوآوری مقتدرانه نخستین امیران سامانی را در خاطر مردمی که جز تعدّی، اجحاف و بی‌عدالتی، چیزی در ذهن نداشتند، بزداید.

بارتولد، آکادمیسین شهیر روسی، از اقدام امیر اسماعیل به «حک کردن نام خود روی سگ‌ها پس از نام خلیفه»<sup>۶</sup>، به نوآوری دیگری تعبیر کرده است. به ویژه این ابتکار سیاسی که گام نخست آن را باز عمرو صفّاری برداشته بود، تلاش برای استقلال عمل از بارگاه خلافت به شمار می‌رفت. از ابتکاراتی که امیران سامانی به کار بردند، و در آغاز، همچون نهال خردی

۱. شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، ص ۱۸۷.
۲. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۲۵۹.
۳. میراحمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، ص ۱۳۸.
۴. غزالی، محمد، نصیحة الملوک، ص ۱۲۲.
۵. غفاری، قاضی احمد، تاریخ نگارستان، ص ۹۷.
۶. بارتولد، و. و، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ص ۲۰.

بود که بعدها بالید، و به درخت تنومندی تبدیل شد، سعی در مؤلفه القلوب بود که بسیار حکومت‌ها از آن دریغ کردند، و با ولع سیری ناپذیر، باد می‌کاشتند، و طوفان درو می‌کردند، اندیشه‌ی والای حکومتگری، امیر عادل سامانی را بر آن داشت که با «اهدا و وقف منطقه‌ی زیبا و سرسبز جوی مولیان به غلامان یا موالیان خویش»<sup>۱</sup> در کنج امن خانه‌های دل مردم جای گیرد، و به یمن همت ادبی رودکی، جوی مولیان، به شهری در یادماندنی تبدیل شد.

تاکتیک‌های ماهرانه و مال‌اندیشانه‌ی سامانیان در برخورد با خلفای عباسی، گواه دیگری بر تدبیر و ابتکار این خاندان است. آل سامان، به نیکی، به قدرت مذهب در جوامعی چون ایران آگاهی داشتند، جامعه‌ای که مرکز ثقل خود را در وجود امیرالمؤمنین خلیفه‌ی عباسی می‌دید، و برای جذب حمایت افکار عمومی، انتخابی جز ارتباط دوستانه؛ اما مدبرانه باقی نماند. از سوی دیگر، خلفای عباسی به علت وسعت بی‌قاعده‌ای که امپراتوریشان یافته بود، از یک زاویه، به غایت توانا شده بودند، و از زاویه‌ی دیگر، به علت اشتغالات در گوشه گوشه قلمرو گسترده‌ی خود، خواهان تأمین ثبات در مناطق شرقی، هم به دلیل اهمیت آن مناطق، و هم به دلیل هم‌جواری با اقوام ناشناخته و بی‌شمار ترک بودند، و چه نکوتر آن که پاسداری از امنیت شرق، در پنجه‌ی باکفایتانی از آل سامان قرار گیرد.

از سوی دیگر، سامانیان که خاطره‌ی تلخ سر به نیست شدن طاهر را پس از اعلام

استقلال در آدینه‌روزی در خطبه‌های نماز و واقعه‌ی عبرت‌آموزتر خدعه‌ی خلیفه، علیه امیر استقلال‌طلب صفاری را در یاد داشتند، درایت و نیاز به مشروعیت دینی، آنان را بر آن می‌داشت که راه مسالمت‌آمیز و صلح مقتدرانه را با بارگاه خلافت در پیش گیرند، و چنین شد که نرشخی نوشت: «امیر اسماعیل، حتی یک روز نیز بر خلیفه، عاصی نشد».<sup>۲</sup> و نصر بن احمد تظاهر را تا بدان جا برد که «به خاطر سخت‌گیری‌ها در اجرای دستورات تسنن، مخالفت علویان را برانگیخت».

به این ترتیب، سامانیان بدون هیاهو، غوغا و لشکرآرایی موفق شدند که از پس پرده‌ی همه‌ی آن عبودیت‌ها و ناشر اسلام بودن‌ها، در سکوت، بدون هراس و دغدغه‌ی خاطری از لشکرکشی‌های تنبیهی خلیفه و مقاومت‌های احتمالی، به مقبولیت ملی آمیخته با مشروعیت دینی، نایل آیند. دلیل توفیق سامانیان در تجلی مظاهر ایرانی - اسلامی آن بود که کوششی دوشادوش برای دستیابی به امتیازات ملی و امتیازات دینی کردند، و لذا «در سیر تکاملی این خاندان، شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی را شاهدیم، و با شکوفا ساختن استعدادها در هر دو زمینه ملی - دینی، محصولی مشترک و متناسب چون فردوسی و ابن سینا...».<sup>۳</sup> را به جهان عرضه داشتند.

در هر صورت، رهاورد آن هم‌زیستی با



## تاکتیک‌های ماهرانه و مال‌اندیشانه‌ی سامانیان در برخورد با خلفای عباسی، گواه دیگری بر تدبیر و ابتکار این خاندان است

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۴.

۲. همان، ص ۱۰۹.

۳. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۲۶۶.

و مقاومت در مقابل اعراب شده بود»<sup>۲</sup>، و ضرورت می‌یافت که هر حاکمی، با آگاهی به مسائل قومی و روحی مردم، بر خطه خراسان حکومت کند، و از رهگذر همین ضرورت بود که سامانیان در بزرگداشت مقام و موقع دهقانان (که همان شهسواران صاحب یک روستا بودند) می‌کوشیدند.

### استراتژی فرهنگی سامانیان

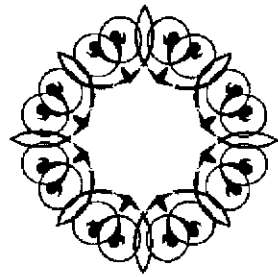
سخن را از بررسی چرایی و چگونگی خیزش فرهنگی عصر سامانیان، آغاز می‌کنیم؛ چه، تکاپوهای فرهنگی سامانیان در میان سایر کوشش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها جلوه ویژه‌ای یافته است، و سخن از علل و شرایط لازم برای اعتلای فرهنگی این عصر، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ما برآنیم تا به راز موفقیت فرهنگی سامانیان وقوف یابیم. آیا راز توفیق، در بهره‌مندی از عصر طلایی رونق علمی در جهان اسلام بود؟ یا در موقعیت ویژه جغرافیایی خراسان؟ یا در پیامدهای نهضت استقلال‌طلبی در شرق خلافت اسلامی؟

به زعم ما، ایمن‌ترین بستر برای شکوفایی فرهنگی در این عهد، همانا آرامش مذهبی ناشی از الفت ایرانیان با اسلام بود. شاید نقطه عطف پیوند میان اسلام و ایران را در همکاری برامکه، خاندان دیوان‌سالار برجسته ایران با

بغداد، به جای ستیز مستمر، پذیرش حاکمیت اسمی خلیفه و درازای آن، تبدیل تدریجی قدرت‌های محلی همانند آل بویه، آل زیار، سامانیان و... به سلسله بود که یکی تاختگاه خود را در سیستان، یکی در خراسان و دیگری در ری و گیلان قرار داده بود، و شاید بازنده آن معامله، دستگاه به غایت پرفریب، فزون‌خواه و استحاله‌گر عباسی بود؛ زیرا «قدرت متمرکز و نیرومند ساسانی، به تدریج و در طی یکی دو قرن اولیه اسلام، به مجموعه‌ای از خرده‌قدرت‌های محلی و یک قدرت مرکزی مبدل شد که فقط اسماً وجود داشت، و عملاً از اقتدار چندانی در داخل ایران برخوردار نبود»<sup>۱</sup>.

کوشش عیان‌تر سامانیان در تلفیق مقبولیت ملی با مشروعیت دینی را در اقتباس نظام حکومتی سامانیان بر اساس نظام حکومتی دربار خلفا که خود الهام گرفته از نظام حکومتی کهن ساسانیان بود، می‌توان جست‌وجو کرد، و نخبگان و مشاوران فرزانه سامانی‌ها، میراث ملی را با غنای فرهنگ اسلامی به هم آمیختند. برای نمونه، والی، وزیر، مستوفی، صاحب شرطه، صاحب برید، قاضی‌القضات و... برای ایرانیان، یادآور نهادها و مشاغلی همچون ساتراپ، وزرگ فرمذار، دبیربد (دبیران بهشت)، ایران سپاهبند، چاپاران، داذور داذوران و... بود.

به ویژه اگر بدانیم با وجود ورود تدریجی اعراب به ایران، همچنان «ناحیه سیستان و خراسان، مراکز اصلی ناآرامی‌ها



**ایمن‌ترین  
بستر برای  
شکوفایی  
فرهنگی در این  
عهد، همانا  
آرامش مذهبی  
ناشی از الفت  
ایرانیان با اسلام  
بود**

۱. زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۲۰.  
۲. میراحمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، ص ۲۸.

عبّاسیان بتوان جست‌وجو کرد، که «به همراه صدها کاتب، صاحب دیوان، ادیب، دبیر، منشی، استاد، طبیب و عالم مدیریت و سازماندهی دستگاه بنی‌عبّاسی را به دست گرفتند». و به «تدریج دارالخلافة اسلامی یعنی بغداد که به تعبیر رابرتز، مورخ انگلیسی، شهری کاملاً کازماپولیتن (چند فرهنگی) بود را میدّل به دربار خسرو و کسری نمودند».<sup>۱</sup>

به این ترتیب، با راه‌یافتن اندیشه‌های متعدّد از اکناف دنیا به کانون جهان اسلام، رنسانس اسلامی از قرن دوم هجری به تدریج، پدیدار شد، و تا قرن پنجم هجری نیز به درازا کشید. سامانیان نیز که سال‌های ۲۷۹ - ۳۸۹ قی تاریخ ایران را به خود تخصیص دادند، بخشی از آن عصر رونق علمی و فرهنگی را در برمی‌گرفتند، و دست کم، ابن‌سینا دانشمند پیراوزه‌ای که نامش با عصر طلایی رونق علمی اسلامی عجین شده، راهی به کتاب‌خانه مشهور سامانیان در بخارا داشته است، و حتی با وجود خاموشی چراغ علم در بغداد، مشعل علمی در کانون‌هایی چون ایران، در پرتو «حمایت قدرت‌های محلی، چون سامانیان و آل‌بویه و در شمال آفریقا به خاطر پشتیبانی فاطمیون و در اسپانیا»<sup>۲</sup> کم و بیش تا مدّت‌ها فروزان باقی ماند.

به تعبیری، سامانیان از دانش‌دوستی و دانش‌پروری مسلمانان، کمال بهره را به سود مقاصد فرهنگی خود بردند، و از امکان استثنایی عدم رویارویی با تفکر اسلامی حاکمیت، بهره‌مند شده، و کماکان به تداوم

نقش فرهنگی ایران - اما این بار در قالب و اسلوب متین اسلامی - مبادرت ورزیدند. چه می‌دانیم یکی از کانون‌های علمی جهان مقارن با ظهور اسلام در کنار چین، هندوستان، بیزانس، مصر و سوریه، ایران بود که دانشگاه جندی‌شاپور آن، بر تارک دنیای علمی سخت می‌درخشید.

بستر مناسب دیگر، برای خیزش فرهنگی را می‌توان در تلاش‌های استقلال‌طلبانه امرای شرق ایران سراغ گرفت، اهتمام به حفظ هویت فرهنگی را، پیش از آن، یعقوب لیث صقار کرد که از سرزمین سیستان، یکی از خاستگاه‌های فرهنگی ایران برآمده بود، و گفتار او در تحریص محمّد بن وصیف سیستانی به گفتن شعر پارسی، شهرت یافت. آن‌جا که گفت: «شعری را که اندر نیابم، چرا باید بگویم؟».<sup>۳</sup>

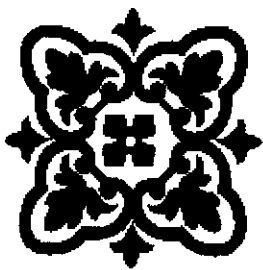
در قرن سوم، ایرانیان به طور روزافزونی به تصنیف و تألیف و ایجاد آثار ادبی - ولو به زبان عربی - پرداختند، و در واقع، در پرتو استقلال شرق، «ایرانیت توانست در لوی اتّحاد صوری و اسمی با خلافت، شکفتگی و ترقّی تازه‌ای<sup>۴</sup> به دست آورد. بدین ترتیب، موقعیت ویژه خراسان و دوری از محیط زورآزمایی‌ها و مبارزات

۱. زیاکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم؟، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. به نقل از تاریخ سیستان؛ برای اطلاع بیشتر بنگرید به: صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴. اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۷.



**به تعبیری،  
سامانیان از  
دانش‌دوستی و  
دانش‌پروری  
مسلمانان، کمال  
بهره را به سود  
مقاصد فرهنگی  
خود بردند**



رخ داد که قدرت بدون مزاحمی در شرق یافتند، و از آن لحظه دیریاب، برای تحکیم قدرت سیاسی و خیزش فرهنگی سود جستند، و پاسداری از فرهنگ را همچون ایرانیان قدیم با طوع و رغبت پذیرا شدند، و حتی حلقه مفقوده انتقال پیام ایدئولوژیک اسلام در بین ترک‌های آسیای میانه گشتند، و «بدون زور، موفق شدند ادیان بودا، مانی و مسیحیت نسطوری را از میدان برانند».<sup>۱</sup>

و گام مطمئن درک «آن تاریخی» را به لحاظ فرهنگی، با برکشیدن دهقانان، از جمله دهقان‌زاده‌ای چون فردوسی برداشتند؛ چراکه دهقانان، حافظان فرهنگ و سنت‌های ایران بودند.

### ویژگی‌های فرهنگی ایران در عصر سامانی

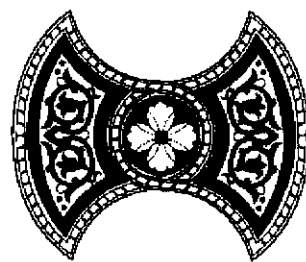
به نظر می‌رسد تکاپوهای فرهنگی سامانیان از مشخصه‌هایی برخوردار است که آن را از دیگر تلاش‌ها متفاوت، و گاه متمایز می‌کند؛ اما مؤلفه نخست: احیای روح قومیت ایرانی.

اگر در چکیده دستاورد سامانیان (تجدید حیات سیاسی ایران، تشویق علم، هنر، ادب و...) تعمقی صورت پذیرد، آشکار خواهد شد که آنان، توانمندی مؤثری برای احیای روح قومیت ایرانی از خود به منصفه ظهور رساندند، به ویژه اگر به یاد آوریم که اسلام در بین‌النهرین، سوریه،

قدرت طلبانه‌ای که در ایران در جریان بود، سبب شد که شرایط مساعدی برای تحقق آمال و اهداف سامانیان فراهم آید؛ زیرا آن‌ها «ابتدا نیرویشان را در ماوراءالنهر که از نظر نفوذ اسلام، نسبتاً دست نخورده و هنوز در آن‌جا تضادهای قدیمی بین احزاب و فرقه‌های رسوخ نیافته بود، مستقر ساختند».<sup>۱</sup>

لذا نیروی نهفته قوی‌ای که در آغاز، در درون سلسله‌های حکومتگر بروز می‌یابد، در راه تقویت قدرت سیاسی و اعتلای فرهنگی صرف شد، و این پتانسیل قوی، به جای درگیر شدن در منازعات قدرت با خلیفه و سایر قدرت‌های محلی، در کمال شگفتی، از تأیید ضمنی نیز برخوردار شد، یعنی برخلاف کوشش‌های سایر قدرت‌های محلی که مرحله به مرحله در اصطکاک قدرت خلیفه و سایر قدرت‌های همجوار قرار می‌گرفت، امیران سامانی، به هنگام گسترش اراضی خود، چون خلیفه با تهدیدات مکرر روبه‌رو بود، اقداماتشان با خرسندی نیز تلقی شد.

لذا یک «لحظه تاریخی» در شرق به وجود آمد، و باز این درایت و موقع‌شناسی آل سامان بود که به بهره‌وری از آن لحظه تاریخی کام‌یاب شد؛ چه، فاصله نیک‌بختی و تیره‌روزی قومی و سرزمینی، گاه به یک برش حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ، بستگی می‌یابد، و ای بسا اقوام و کشورهایی که آن مقطع ناب را در نمی‌یابند، و در غفلت فرو می‌روند. به نظر می‌رسد «آن لحظه تاریخی» برای سامانیان آن‌گاه



### فاصله نیک‌بختی و تیره‌روزی قومی و سرزمینی، گاه به یک برش حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ، بستگی می‌یابد

۱. همان، ص ۱۳۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

فلسطین و مصر که وارد شد، آنان، زبان، فرهنگ و گذشته خود را یک‌سره از یاد بردند، و با وجود قدمت دیرپای خود، زبان و فرهنگ عربی را پذیرفتند؛ اما در ایران، اندیشه اسلامی با فرهنگ و زبان ایرانی در آمیخته شد (و جای‌گزین نشد). این مغز متفکر ایرانی بود که در هیأت والیان خلفای عباسی و شعرای دربار، به مدد نمایندگان حکومت اسلامی رفت، و اوج این تلفیق را فردوسی در دوره سامانیان متجلی نمود. فردوسی، تلفیقی از خرد اسلامی را با اسطوره ایرانی درهم آمیخت، و شاه‌کاری به وجود آورد که هنوز استمرار هویت ایرانی را تضمین می‌کند.

در همین مقوله، به کنش زیرکانه بلعمی در تاریخ طبری که به هر روی، بخش‌های مهمی از آن درباره اسلام بود، می‌توان استناد کرد «که عامدانه، فصل‌هایی از متون و ادیان ایرانی (خدای‌نامه و مانویان) را به نوشته‌های طبری افزود»<sup>۱</sup>

دیگر نقش فرهنگی این خاندان در آن بود که شالوده نظام فرهنگی در ایران را پی افکنند. بعدها غزنویان و سلجوقیان ترک‌تبار، به همت وزیران کاردان خود، میراث فرهنگی و علمی سامانیان را در شکل مدارس اسلامی - ایرانی پاس داشتند، و این مهم را با مجموعه‌ای از هم‌فکران فرهنگی خود در حکومت‌های کوچک‌تر تحت اطاعت خود، همانند «امرای چغانیان یا آل محتاج، آل عراق، مأموتیه و سیمجوریه»<sup>۲</sup> به انجام رساندند. از آن میان، مأموتیه، مأم علمی ابوریحان

بیرونی و ابوعلی سینا بود. سیمجوریان به شعر دوستی و ادب‌پروری شهره بودند، و شاعری چون ابوالفرج سگزی، استاد عنصری، از پرتو ادب‌دوستی سیمجوریان سر بر آورد.

در اقدام دیگری برای تداوم تلاش فرهنگی خود، به زنده کردن نمادهای ایران باستان، مبادرت ورزیدند، روی‌کرد سامانیان به ریشه‌های فرهنگی ایرانیت خود، نه تنها در پزشکی، ادبیات، موسیقی و صنایع دستی که در پندار پروفوسور اشیپولر، حتی در معماری نیز قابل مشاهده است. در استناد او «آرامگاه شاه اسماعیل سامانی با نمای پنج‌گنبدی در بخارا، به آشکاری با یاد آتشکده‌های ساسانی و به شکل آن‌ها ساخته شده است»<sup>۳</sup>

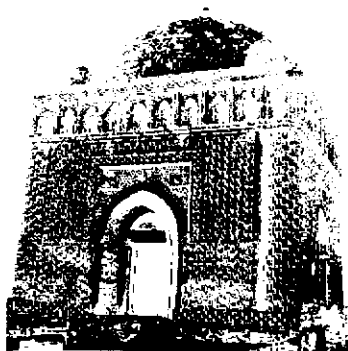
از دیگر سمبل‌های ناسیونالیستی در این دوره، باید از قصرهای احمد بن اسماعیل (م ۳۰۱ق) و نصر دوم (م ۳۳۱ق) که «به گونه‌های سمبلیک، توسط دو شیر رام شده پاسداری می‌شد، و هم‌چنین اسب زین‌شده‌ای (فرس التوبه) که جهت فرار، آماده نگاه داشته می‌شد»<sup>۴</sup> یاد کرد. در باورهای ایرانیان، شیر، سمبل قدرت و روح ملی توانمند است، و در هر دوره‌ای که تمایلات ناسیونالیستی قوت می‌یافت، به وفور، نشانه‌ها و سمبل‌های ایران باستان بر

۱. بلعمی، تاریخ بلعمی، ر.ک: مقدمه.

۲. صفا، ذبح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، صص ۲۰۹-۲۰۷.

۳. اشیپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ص ۲۱۴.

۴. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۱۴۶.



**فردوسی،  
تلفیقی از خرد  
اسلامی را با  
اسطوره ایرانی  
درهم آمیخت، و  
شاه‌کاری به  
وجود آورد که  
هنوز استمرار  
هویت ایرانی را  
تضمین می‌کند**



روی پرچم، سگه، تزیینات قصرها، ظروف و... ظهور می‌یافت؛ همانند دورهٔ دیلمیان و سامانیان.

در تصوّرات قومی ایرانیان، نام شاهنشاه، با تصوّر یک دولت جهانی مقتدر همراه بوده است. برای نمونه، ادّعای حک شدهٔ داریوش بر دیوار بیستون که خود را شاه ایران و انیران دانسته است، تأییدی بر بزرگداشت از نام شاهنشاه به عنوان سمبل ناسیونالیستی به شمار می‌رود. در همین جهت، از آن گاهی که سامانیان، دولت مقتدر و مستقلّی در ایران برپا کردند، «نام خویش را از امیر به پادشاه» تغییر دادند، و از القابی که نوح را به آن می‌نامیدند «شاهنشاه»<sup>۱</sup> بود، و در چنان بستر مساعدی که برای حفظ یادگارهای قومی پدید آمد، فردوسی توانست *خداي نامه* های عهد ساسانی را در سیمای شاهنامه عرضه کند، و با «به فرمان امیر نوح سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ق) سندبادنامه یا حکایت هفت وزیر که در زمان ساسانیان از سنسکریت به پهلوی، و از پهلوی به عربی درآمد، و به فارسی ترجمه شد»<sup>۲</sup>.

اما، در تبارسازی‌ای که آل سامان برای خود تدارک دیدند، با انتساب به بهرام چوبین، تأیید و تأکید مجددی بر گرایش‌های ناسیونالیستی و ایران‌دوستی خود کردند، گردیزی در ذکر نسب آن‌ها از این هم فراتر می‌رود، و آن‌ها را به پادشاه نخستین، کیومرث<sup>۳</sup>، منسوب می‌کند.

تأکید بر زبان فارسی، گام ارزندهٔ دیگری بود که خاندان ایران‌دوست سامانی

در طریق اهداف خود برگزیدند. مؤسس سلسله، امیراسماعیل «ظاهراً به زبان فارسی اهمیت می‌داد، و فرمان‌های خویش را نیز به زبان فارسی صادر می‌نموده است»؛ اما فرزندش برخلاف پدر «در اوامر و نواهی، به جای فارسی از عربی»<sup>۴</sup> استفاده می‌کرده است.

نرشخی، نیز پس از آن‌که دربارهٔ چگونگی ساختن مسجد بخارا در سال ۹۴ق مطالبی را نقل می‌کند. می‌نویسد: «مردمان بخارا به اوّل اسلام، در نماز، قرآن به پارسی خواندندی، و عربی نتوانستندی آموختن»<sup>۵</sup>.

به نظر می‌آید، مشخص‌ترین ویژگی فرهنگی سامانیان که در اذعان کسان بسیاری نیز آمده، شعردوستی و شاعرپروری این سلسلهٔ خوش‌نام تاریخ ایران باشد. به عبارت دیگر، کوشش عمومی سامانیان، مصروف تمجید از نخبگان و فرهیختگان می‌شد؛ ولی به طور اخص، این شعرا بودند که در پناه امن سامانیان، مأمنی برای خود یافتند. به لحاظ بررسی تاریخ ادبیات ایران، با وجود اشتها ایرانیان به نام‌آوری در دنیای ادب؛ اما همهٔ تاریخ ایران نیز مشحون از رونق کار ادبا و شعرا نبوده، و اوضاع ادبی، از فراز و



## مردمان بخارا به اوّل اسلام، در نماز، قرآن به پارسی خواندندی، و عربی نتوانستندی آموختن

۱. میراحمدی، نظام حکومت ایران...، ص ۱۴۹ به نقل از نظام‌الملک، سیاست‌نامه، ص ۲۱۰.
۲. توفیق سبحانی، تاریخ ادبیات (از انتشارات پیام نور)، ص ۹۷.
۳. گردیزی، زین‌الخبار، ص ۳۲۲.
۴. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۲۲۹.
۵. نرشخی، تاریخ بخارا، صص ۵۷ - ۵۸.

فرودهایی برخوردار بوده که بی‌تردید، یکی از فرازهای آن، دوره سامانیان است. عصر سامانی به کواکب درخشانی در عالم علم و ادب مزین شده است که هریک از آن‌ها به تنهایی می‌توانست یک دوره را به دوره‌ای پرتالو مبدل کند، و این نبود مگر اهتمام این سلسله دانش‌پرور به حصول استقلال ادبی ایرانیان که با ترویج زبان فارسی و تشویق به ترجمه کلیل و دمنه ابن مقفع، تاریخ طبری و تدوین منظومه بلند شاهنامه در راه دستیابی به آن بودند. نه تنها بخارا در قرن چهارم در کسوت عظیم‌ترین کانون ادبی ایران درآمد که سیستان، غزنین، ری، سمرقند، گرگان و نیشابور نیز در جای خود، از اقطاب ادب فارسی شدند. ما برای نشان دادن اهمیت ادبی این دوره، تنها به طرح خصوصیات شعر فارسی در این دوره می‌پردازیم.

۱. تفوق عددی شعرای قرن چهارم بر قرون دیگر<sup>۱</sup> که برخی از نام‌آورترین آن‌ها عبارت‌اند از:

رودکی سمرقندی، مسعودی مروزی، سراینده شاهنامه‌ای بسیار کهن، ابوالحسین شهید بلخی که نصر بن احمد سامانی و ابو عبدالله محمد بن احمد جیرانی وزیر او را مدح می‌گفته است. ابوالمؤید بلخی، معاصر نوح بن منصور سامانی، ابوشکور بلخی که مثنوی آفرین‌نامه خود را در ۳۳۶ق به پایان رساند. دقیقی که مداح منصور بن نوح (۳۵۰ - ۳۶۶ق) بود، و به فرمان هشتمین امیر سامانی، نوح بن منصور (۳۶۶ - ۳۸۷ق) شاهنامه‌ای سرود که مراتب

اخلاص و ادب خود به زرتشت را در آن هویدا کرد. کسانی مروزی از شعرای اواخر عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی که برخاسته از کهن‌شهر فرهنگی ایران، مرو بود، و چنان عظمت روحی و رزفای اندیشه‌ای از خود به یادگار گذاشت که ناصر خسرو قبادیانی با همه خودپسندی‌هایش مقام بلند او را می‌ستاید، و سرانجام، حکیم ابوالقاسم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران که با سرودن حماسه پرافتخار شاهنامه، سنن و مآثر نژادی خویش را پاسدار شد.

۲. سادگی و روانی کلام و اندیشه از دیگر خصیصه‌های شعر فارسی این دوره است که از آن میان، اشعار رودکی، مثال خوبی است.

۳. مضامین تازه، انعکاس اوضاع اجتماعی و نظامی و سیاسی در اشعار، توصیفات مطبوع، و کثرت اشعار و آغاز عصر حماسه‌سرایی، از دیگر ویژگی‌های شعر فارسی این دوران است.<sup>۲</sup>

هریک از ویژگی‌های یاد شده، نشانگر رونق، تعالی ادبی و توفیق فرهنگی سامانیان است. علل این توفیق را گذشته از اطمینانی که شاعران و نویسندگان به تشویق‌های آل سامان داشتند، باید در فقدان مشکل‌آفرینی نسبت به مذاهب و فرقه‌های مختلف جست‌وجو کرد که همه با هم، صرف‌نظر از عقاید علمی و دینی،

۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۳۶۳.



**با وجود اشتها  
ایرانیان به  
نام‌آوری در  
دنیای ادب؛ اما  
همه تاریخ ایران  
نیز مشحون از  
رونق کار ادبا و  
شعرا نبوده**

در رونق فرهنگی این عهد، نقش آفرین شد.

### جایگاه فرهنگی دیوان رودکی

در این بخش، به دلیل اهمیت مطلب، به شرح کوتاهی از جایگاه فرهنگی دیوان رودکی و شاهنامه فردوسی می‌پردازیم:

شاعر تیره چشم روشن ضمیر، رودکی در اواسط قرن سوم در رودکی سمرقند متولد، و رونق‌افزای جمع خاک‌نشینان شد. با ورود به دربار بخارا و مجالست بیست و هشت ساله با نصر بن احمد سامانی، آوازه‌ای در خور یافت، و با تشویق‌های بلعمی که ممدوح رودکی بود، کلیله و دمنه را به نظم درآورد. قصیده «نوتیه»<sup>۱</sup> را در مدح امیر دانشمند صفاری سرود. رودکی در سرودن قصیده و غزل، استاد بود، و در نظر شاعران اعصار بعد، «سلطان شاعران» لقب گرفت.

«به واسطه گرویدن نصر بن احمد و بزرگان دربارش به طریقه اسماعیلی، برخی از درباریان بر او برخاسته، و وی را از سلطنت بازداشتند. بلعمی که به این طریقه گرویده بود را، و شاید رودکی را هم که با آن وزیر، پیوستگی تام داشته، و با او هم عقیده بوده است، کور کرده باشند. و وی نیز در همان سال ۳۲۹، با وضعی دل‌خراش از جهان رفته باشد»<sup>۲</sup>.

محمد عوفی در لباب‌الالباب درباره رودکی گوید: «او را آفریدگار تعالی، آوازی خوش و صوتی دل‌کش داده بود، و به سبب آواز، در مطربی افتاد»، و دانای موسیقی به

خصوص در سازهای بربط، عود، چنگ بود، و آواز فریبنده‌ای داشت. باز از قول عوفی: «رودکی در هشت سالگی، قرآن به تمام حفظ کرد، و قرائت بیاموخت»<sup>۳</sup>. در هر صورت، برای آفریدگار شعر فارسی، زینده بود که با آگاهی بر شعر و موسیقی، حافظ قرآن نیز باشد. مهارت او در لغت فارسی و وسعت دانش او، زبان‌زد است. رودکی می‌دانست که اوستا متن است و زنده، شرح آن، چنان‌که این آگاهی، از شعر رودکی برمی‌آید:

همچو معناست فخر و همت او شرح

همچو ابستاست فضل و سیرت او زند<sup>۴</sup>

اکنون، گاه آن رسیده است تا درباره انگیزه سرودن «جوی مولیان» که در نزد برخی، از خود رودکی نیز شهره‌تر است، سخنی چند بگوییم. چون این واقعه، نخستین بار، نظامی عروضی را بیشتر از دیگران برانگیخته است، اختصار واقعه را از قول او نقل می‌کنیم که:

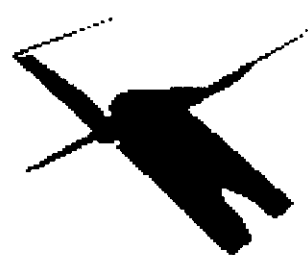
نصر بن احمد، زمستان را در دارالمک

۱. زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۲۰.

۲. نفیسی، سعید، شرح احوال و آثار رودکی، ص ۱۷، ابوالفضل نبی در نهضت‌های سیاسی - مذهبی در تاریخ ایران، ج ۱ در صص ۱۲۹ و ۱۴۵ دیدگاه متفاوتی دارد؛ به نظر او، اکثر روشن‌فکران مانند محمد نخشب، ناصر خسرو قبادیانی، رودکی سمرقندی در خراسان در اثر برقراری نظام فتودالیه سامانیان و طرفداری آنان از خلفای عباسی و بی‌عدالتی‌هایی که دستگاه سامانی را فراگرفته بود، زیر عنوان قریطی‌گری، متعرض سیاست حاکم بر زمان شدند.

۳. نفیسی، سعید، شرح احوال و آثار رودکی، ص ۲۴ به نقل از عوفی در لباب‌الالباب.

۴. همان، ص ۲۵.



## رودکی در هشت سالگی، قرآن به تمام حفظ کرد، و قرائت بیاموخت

بخارا بود، و تابستان به سمرقند می‌رفت، و در یکی از سال‌ها در فصل بهار به خرم‌ترین چراخور خراسان و عراق، یعنی بادغیس رفت، و چون ستوران تقویت شده، و شایسته میدان حرب شدند، روی به هری نهاد، و در هنگام بهار، در آن‌جا لشکری زد. تابستان، پاییز، زمستان و بهار آینده، در آن‌جا ماند، و هم‌چنین فصلی به فصل همی انداخت تا چهار سال بدین برآمد. سران لشکر و مهتران مُلک به نزد استاد رودکی رفتند و گفتند: "پنج هزار دینار تو را خدمت کنیم اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند، که دل‌های ما آرزوی فرزند همی برد، و جان ما از اشتیاق بخارا همی برآید"، و رودکی قصیده‌ای گفت و به وقتی که امیر، صبح کرده درآمد، و به جای خویش بنشست، و چون مطربان فرو داشتند، او چنگ برگرفت، و در پرده عشاق، این قصیده آغاز کرد:

بوی جوی مولیان آید همی

بوی یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی‌های او

زیر پایم پرنیان آید همی...

میر سروست و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

چون رودکی به این بیت رسید، امیر

چنان منفعل شد که از تخت فرود آمد و

بی‌موزه، پای در رکاب خنگ نوبتی آورد، و

روی به بخارا نهاد...<sup>۱</sup>

### جایگاه شاهنامه فردوسی

استاد حماسه‌سرای ایران در حدود دهه

سوم از قرن چهارم هجری، در قریه باژ، از قرای طوس، دیده بر جهان گشود، و شاهنامه‌ای که سرود، ابتدا به نام سامانیان بود، و با انقراض این دودمان در دوره غزنویان، به دلیل داعیه برتری ایرانیان بر اقوام ترک، مورد طبع سلطان محمود غزنوی واقع نشد، و کج‌اندیشی و کوتاه‌نظری درباریان سبب شد که با اثر جاودانه فردوسی که حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره آداب و رسوم فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام بود، برخورد بسیار سردی شود؛ چه، شاهنامه خردی نسب و حسب<sup>۲</sup> امیر استیلاگری چون محمود را فریادگر می‌شد.

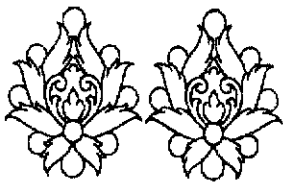
شاهنامه یا کتاب شاهان که فردوسی تقریباً در پنجاه هزار بیت، تصنیف کرده است، اثری حماسی است که اسطوره‌ها، افسانه‌ها و تاریخ ایران پیش از اسلام را توصیف می‌کند.<sup>۳</sup>

از دیدگاه خانم وستا سرخوش کرتیس، منابع الهام فردوسی در سرودن شاهنامه «جدا از منابع شفاهی، به اسناد مکتوب دقیقی دسترسی داشته، غیر از آن، ترجمه نهاد فارسی خدای‌نامه و سایر منابع پهلوی را در اختیار داشته، و از شاهنامه ابومنصوری نیز بهره برده؛ بنابراین، دستاورد فردوسی،

۱. همان، ص ۲۰، به نقل از: نظامی عروضی سمرقندی، چهارمقاله.

۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۷۸. درباره دلایل اختلاف محمود غزنوی و فردوسی به صفحات ۴۷۹ به بعد در آن کتاب مراجعه شود.

۳. کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره‌های ایرانی، ص ۳۳.



**امیر چنان**  
**منفعل شد که از**  
**تخت فرود آمد**  
**و بی‌موزه، پای**  
**در رکاب خنگ**  
**نوبتی آورد، و**  
**روی به بخارا**  
**نهاد**

پارسی بود که فارغ از همه نامهربانی‌های قراخانیان و غزنویان «با پشتوانه کار پیاپی و باور ویژه، کارنامه فرهنگی و پهلوانی ایران قدیم را از پراکندگی، رهایی بخشید».<sup>۵</sup>

### بهره‌مندی از کارآمدی نخبگان

به نظر می‌رسد در یک میثاق اجتماعی نانوشته، نخبگان، بر مسندنشستگان قدرت را برای چرخش متین، بخردانه و بهین‌تر امور، یاری می‌رسانند، و خود نیز از بازوی حمایتی آنان در سیر تکاملی زندگی متعالی بهره می‌برند. تجربه ظهور و افول جریان‌ها و سلسله‌ها در صحنه گیتی، این واقعیت را آشکار کرده است که پیش از آن‌که شعله‌های اعتراض و خشم توده مردم به عنوان دامنه هرم قدرت، رأس هرم قدرت را در لهیب آتش نارضایتی فروبرد و بیلعد، حضور نخبگان و مشاوران فرزانه در لایه‌های فوقانی اجتماع و پیرامون تصمیم‌گیرندگان کلیدی آن جامعه، مانع از بروز چنان رویداد ناخوشایندی خواهد شد، و در واقع، نخبگان به عنوان روح خردمند و حساس جامعه، علاج واقعه را پیش از وقوع می‌کنند، و با بروز علائم بیماری در اجتماع، چون کارشناسی

یعنی تجدیدحیات و نجات زبان فارسی، و نیز اسطوره‌شناسی گذشته و تاریخ اولیه ایران، بر پایه یک سنت شفاهی و مکتوب طولانی استوار است».<sup>۱</sup> زین رو، بستر مناسب برای بالندگی هنری فردوسی را دودمان فهیم و ایران‌دوست سامانیان بودند که فراهم کردند. سامانیان با تشویق‌های خود برای خلق آثار منظوم و منثور، همانند شاهنامه مسعود مروزی و شاهنامه ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصوری در خلق زنده‌ترین و ابداعی‌ترین داستان ملی، ایفاگر نقش مثبتی شدند. در اهمیت شاهنامه همین بس که در «قرون وسطی به زبان‌های عربی، گرجی، گجراتی، ازبکی، هندی و در دوران اخیر به زبان‌های اروپایی»<sup>۲</sup> بازگردانده شده است».

مشهورترین ترجمه‌های شاهنامه از شاک به آلمانی، ژول مول به فرانسوی، انلیسن به انگلیسی و پیتری به ایتالیایی در اروپا صورت پذیرفته است.<sup>۳</sup> اهمیت دیگر شاهنامه را باید در آن دانست که فردوسی، ضرورت تاریخی به نظم کشیدن شاهنامه را به عنوان یک نیاز ملی و فردی، صورت عمل پوشاند، و «استاد طوسی همچون مظهر وجدان ملی و ناخودآگاه جمعی»<sup>۴</sup> حتی در گاه افول سامانیان که به حق، دل‌بسته فرهنگ و تاریخ ایران قدیم و تداوم‌بخش شیوه شاهان ستایش شده شاهنامه بودند، و در روزگار اختلاف سیمجوریان و وزرا و امرای سامانی مانند فایق و عتبی و دیگران، این فردوسی برپادارنده کاخ بلند نظم



به نظر می‌رسد در یک میثاق اجتماعی نانوشته، نخبگان، بر مسندنشستگان قدرت را برای چرخش متین، بخردانه و بهین‌تر امور، یاری می‌رسانند

۱. همان، صص ۲۳، ۳۵.

۲. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۴۹۳.

۴. بهین‌نامه باستان، خلاصه شاهنامه فردوسی، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۲۵.

حاذق، از تسری بیماری به تمامی پیکر اجتماع و از کار انداختن آن، ممانعت به عمل می‌آورند.

خلأ نخبگان و به حاشیه رانده شدن آن‌ها توده‌های بدون دفاع مردم را رویارو با آزمندی، جاه‌طلبی و فزون‌خواهی طبقه حاکمه خودکامه قرار می‌دهد.

از این رو، به گمان ما اگر آن میثاق دوسویه در عهد بدعهدی‌های غزنویان مرعی شده بود، سرنجیب حسنگ بر دار نمی‌رفت، زان رو که حرف درست را درشت گفته بود، و یا در دوره قاجار قائم مقام فراهانی و میرزا محمدتقی خان امیرکبیر، به جرم شامه قوی بیگانه‌ستیز خود، به انزوای تبعید و مرگ غریب، سپرده نمی‌شدند.

یکی از مشخصه‌های جامعه نخبه‌پرور، همانند دوره سامانیان آن است که مردمان به خودفریبی فضاحت‌بار نرسند. در نظام نخبه‌پرور، برعکس کمیت کسالت‌آور نظام نخبه‌کش، این کیفیت متعالی و شورآفرین است که یگانه‌سازی می‌کند. در روزگار کز و فرّ سامانیان، به گاه تولید صنایع، مرغوب‌ترین «چنان‌که در نیشابور در قرون یادشده، هرگز سفال نامرغوبی به دست نیامده»<sup>۱</sup>، و به گاه آفرینش شعر، نظام نخبه‌پرور سامانی، رودکی، «استاد شاعران جهان» و «شاعر بزرگ زبان دری»<sup>۲</sup> را در دربار خود می‌پروراند. در انتخاب مشاور و رایزن، این خاندان، جهانی و بلعمی که به تعبیر رودکی، «ستاره روشنی در تاریک شب جهان بود»<sup>۳</sup> هستند که با درایت و

کفایت خود در چندین دهه طوفانی، سامانیان و قومی که سرنوشتشان به آن گره خورده بود را نه تنها از ورطه هلاک می‌رهانند که بر تارک ملک‌داری، ادب‌پروری و گوهرشناسی می‌نشانند.

و بدینسان به دربار و حوزه آل سامان، پزشک گران‌سنگی چون ابوعلی سینا و فیلسوف دانش‌پژوهی همانند ابوریحان بیرونی راه می‌یابند، و به نوبه خود، سامانیان در پدیدآوردن نهادهای فرهنگی سترگی چون مدارس و کتاب‌خانه بخارا توفیق می‌یابند، و حتی به تغییر چهره‌دادن بخارا، زیباترین پایتخت شرق، کام‌یاب می‌شوند.

گواه ما بر فرهیخته‌ستایی سامانیان همین بس که اگر به مدت سه دهه، دربار سامانیان، مأمن رودکی شاعر، موسیقی‌دان، آوازه‌خوان، دانای تاریخ و جغرافیا و حافظ قرآن بوده، نیست جز فرزانه‌شناسی آنان که نگین دربار نصر بن احمد، خردمندی بوده چون رودکی؛ نه سقله‌ای چون بوسهل زوزنی.

سیاست علمی که بنیان‌گذار این دودمان، به اجرا درآورد، الگوی زمامداران بعدی قرار گرفت. برای نمونه، امیر اسماعیل، فردی به نام ابوالعبّاس را به عنوان امیر طبرستان گماشت، و «احمد فرزند خود را به اطاعت او دستور داد».<sup>۴</sup> در این سیره عملی، ترجیح شخصیت توانا و

۱. اشپولر، پیشین، ج ۲، ص ۳۲.  
۲. یوسفی، غلام‌حسین، چشمه روشن، ص ۱۷.  
۳. همان، ص ۲۳.  
۴. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۲۰۳.



**خلأ نخبگان و به حاشیه رانده شدن آن‌ها توده‌های بدون دفاع مردم را رویارو با آزمندی، جاه‌طلبی و فزون‌خواهی طبقه حاکمه خودکامه قرار می‌دهد**



درست‌کار ابوالعبّاس بر فرزند امیر، نماد دیگری از درک کارآمدی نخبگان از سوی امیر اسماعیل به منصفه ظهور می‌رسد.

بارها، امیر اسماعیل به دلیل جهت‌گیری نخبه‌گرایانه‌اش مورد نکوهش کوتاه‌نظران قبیله‌گرای، متفرعن قرار گرفت، برای مثال، وقتی «امیر اسماعیل در سمرقند در کنار برادرش اسحاق برای شنیدن تظلم مردم نشسته بود، و ابو عبدالله بن نصر، فقیه شافعی وارد می‌شود، و امیر به احترام علم و دین او برمی‌خیزد، مورد شماتت برادر قرار می‌گیرد که تو امیر خراسانی، و او مردی از رعایای تو است، و تو «سیاست را با این قیام، از بین بردی»<sup>۱</sup>. اسحاق نمی‌دانست که برادرش به سیاست دیگری بها می‌داد که در اندیشه محصور او جای نمی‌گرفت، اسماعیل با آن برخاستن، نام و جای خود را در وجود طبقه برگزیده قوم، جاودان کرد، و چنان کنشی و نام‌هایی از چنان دل‌هایی، کم‌تر از یادرفتنی است. آیا روشن‌فکران قرن چهارم این نکته را فراموش می‌کردند که در تنها درباری که به روایت مقدسی، «دانشمندان در برابر شاهان مجبور به زمین‌بوسی»<sup>۲</sup> نبودند، دربار ادب‌پرور علم‌دوست سامانیان بود؟ اکنون گاه آن فرا رسید تا درباره شاخص‌ترین چهره‌های نخبه عصر سامانی و فرآیند کارآمدی نخبگان عصر سامانی، سخنی هرچند مختصر بگوییم.

سخن را از طبیب، فیلسوف، گیاه‌شناس و دانشمند بزرگ دربار آل بویه و آل سامان آغاز می‌کنیم. ابوعلی سینا (۳۷۰ - ۴۲۹ق)



## بارها، امیر اسماعیل به دلیل جهت‌گیری نخبه‌گرایانه‌اش مورد نکوهش کوتاه‌نظران قبیله‌گرای، متفرعن قرار گرفت

از مردم بخارا و آگاه به بسیاری از علوم زمان، «طبیعی‌دان شاعر و موسیقی‌شناس» برجسته‌ای بود، و کتاب القانون فی طب او در تاریخ فرهنگ و تمدن جهان، مقام والایی دارد. «آثار طبّی ابن‌سینا به لاتین ترجمه شد. در سراسر قرون وسطی و حتی یکی دو قرن بعد، کتب درسی دانشکده‌های پزشکی غرب بود»<sup>۳</sup>.

این «فیلسوف راسیونالیست یا پیرو طریقت عقلی و خردپرور»<sup>۴</sup> در دوران سلطنت نوح بن منصور (۳۸۷ - ۳۹۶) از کتاب‌خانه بسیار نفیس بخارا بهره‌ها برده؛ چه ابن‌سینا به درمان نوح بن منصور که غالب اطبّا از درمانش عاجز شده بودند، موفق شد. شرح بستر مساعدی که خاندان خردپرور فرهنگی سامانی برای مستعدی به بلندپایگی ابن‌سینا فراهم آوردند را از زبان خود ابوعلی سینا نقل می‌کنیم:

«کتاب‌خانه‌ای دیدم سخت بزرگ، دارای اتاق‌های بی‌شمار بود، و در هر اتاقی قفسه‌های فراوانی بودند، و کتاب‌ها را درونشان مرتّب و منظم چیده بودند، و هر اتاقی به کتب یک فن از فنون اختصاص داشت. مثلاً اتاقی فقط مربوط به دیوان‌های شعرا بود، و اتاق دیگر مربوط به کتب فقه، و هم‌چنین اتاق‌هایی بود که به کتب علمی خاص اختصاص داده بودند. این

۱. همان، ص ۲۰۷.

۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۴۹۴.

۳. زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم؟، ص ۲۲۷.

۴. بیکلوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از آغاز تا سده هجدهم، ص ۲۹۶.

کتابخانه، دارای فهرستی بود که آن را مطالعه کردم، و آنچه احتیاج داشتم از آن فهرست برگزیدم، و به مطالعه آنها پرداختم. در این کتابخانه، کتب بسیار دیدم که اسامی آنها را بسیاری از مردمان نشنیده‌اند، و من خود نیز مانند آنها کتاب‌ها را تا آن هنگام ندیده بودم»<sup>۱</sup>.

پزشک عصر طلایی تمدن اسلامی، پس از سقوط سامانیان در ۳۹۰ ق ناگزیر از بخارا که دیگر حال و هوایی فرهنگی نداشت، به نواحی مجاور کرانه دریای خزر هجرت کرد.

دیگر دانشمند پیشروی که در پندار ما آبخور علمی‌اش را باید مرهون اقدامات زیربنایی فرهنگی سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان دانست، ابوریحان بیرونی دانای علم هیأت، ریاضی، پزشکی، فقه‌اللغة و تاریخ جغرافیا است. بیرونی در اوایل عمر خود در زادگاهش خوارزم «مورد لطف و عنایت مأمون بن مأمون خوارزم‌شاه قرار گرفت، و از آن جایی که به تعبیری، سلطان چون رودخانه‌ای است، و اطرافیان چون نه‌های آن، هر آن رنگ و طعمی که رودخانه بدهد، جوی‌های نهر هم خواهند داد. - سامانیان نیز خصیصه ادب‌پروری، دانش‌دوستی خود را چونان شعاع نور، در حکومت‌های وابسته خود همچون مأموتیه خوارزم‌شاه به ودیعه گذاشتند.

به تأسی از سامانیان، «علی بن مأمون محمد در دربار خود، همواره عده‌ای از بزرگان علم و ادب را مانند ابوریحان بیرونی، ابونصر عراقی، ابوسهل مسیحی و

ابوعلی سینا نگاه می‌داشت»<sup>۲</sup>. گو آن‌که نام ابوریحان بیرونی، یادآور عصر غزنویان است؛ ولی به واقع، بستر مناسب اعتلا را در خوارزم و در در دستگاه مأموتیه، وابسته به سامانیان یافت، و سپس بزرگ‌ترین دانشمند اسلامی آشنا به زبان سانسکریت، نویسنده آثار علمی تحقیق ماللهند و آثار الباقیه عن القرون الخالیه شد که شامل بر تقویم و سنوات و اعیاد ملل مختلف مانند ایرانیان، سغدیان، خوارزمیان، یونانیان، یهودیان، عیسویان و مسلمانان بود. او کتاب التفهیم لأوائل صناعت التنجیم را درباره علم هیأت و هندسه نگاشت. به تعبیری، «ابوریحان بیرونی را باید واسطه انتقال دانش و فرهنگ اسلامی به هندوستان و برعکس»<sup>۳</sup> دانست.

به وقت دولت سامانیان و بلعیمان چنین نبود جهان با نهاد و سامان بود امتیاز دیگر سامانیان در جمع حکومت‌های متقارن و حتی بسیاری از حکومت‌های پیش و پس از خود، در برگزین کردن وزاری صاحب رأی خردمند، مآل‌اندیش بود که به گاه حادثه و در چالش‌های مهم حکومتی، هم مربی آموزشی گران‌قدر برای امرا بودند، و هم نقش تعدیل‌کننده هوس‌ها، فزون‌خواهی‌ها و تعدی بر مردم را ایفاگر می‌شوند، و از بروز اصطکاک مستقیم میان رأس هرم قدرت با دامنه آن، ممانعت به عمل

۱. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ص ۷۸، به نقل از: حجت‌الحق ابوعلی سینا.  
 ۲. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ص ۲۰۸.  
 ۳. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و...، ص ۱۲۰.



**به تعبیری،  
سلطان چون  
رودخانه‌ای  
است، و اطرافیان  
چون نه‌های  
آن، هر آن رنگ و  
طعمی که  
رودخانه بدهد،  
جوی‌های نهر  
هم خواهند داد**

می‌آوردند. پژوهشگری بر آن است که «هیچ‌گونه نام و نشانه‌ای از وزیر و دستگاه وزارت در اوایل دولت سامانیان و در دولت امیر اسماعیل، چهره‌فعال این سلسله دیده نمی‌شود، و نمی‌توانیم هیچ وزیری را شریک کوشش‌های سخت امیر اسماعیل بدانیم».<sup>۱</sup>

اما به روزگاری که نصر بن احمد با صغر سن به حکومت رسید، به استناد گردیزی، «صاحب تدبیرش ابو عبدالله احمد جیهانی که کارها بر وجه نیکو پیش گرفت، و همی راند»، صفات و افعالی که گردیزی برای جیهانی برمی‌شمرد، دقیقاً با کاراکتر اشخاص فرزانه و دارای نخبگی حکومت‌کردن، منطبق است. فقدان نظام نخبه‌کشی سبب می‌شود که امور، به دست اهل کیاست و تخصص بیفتند نه قداره‌کشان مغول‌صفتی که از حکومت، تنها استنباط سرکوب و تحقیر خردمندان را دانند، گردیزی می‌نویسد: «ابو عبدالله جیهانی مردی دانا بود و سخت هوشیار و جلد و فاضل، و اندر همه چیز بصارت داشت، و او را تألیف‌های بسیار است اندر هر فنی و علمی، و چون او به وزارت بنشست، به همه ممالک جهان نامه نوشت، و رسم‌ها همه از درگاه‌ها و دیوان‌ها بخواست تا نسخت کردند و به نزدیک او آوردند... هر رسمی که نیکوتر بود، از آن‌جا برداشته، و آن‌چه ناستوده‌تر بود بگذاشت... و به رأی و تدبیر جیهانی، همه کار مملکت، نظام گرفت».<sup>۲</sup>

به زودی، به خاطر سعی و تلاش وافر جیهانی و بلعمی «در جمع اخبار بلاد و

تحقیق در آداب و رسوم اقوام گوناگون نواختن غریبان بلاد دور و نزدیک» بخارا و درگاه امیرنصر محل تردّد جهان‌دیده‌ها شد. حتی وقتی که جیهانی بر اثر فشار فقهای بخارا و به اتهام اشتغال به حکمت یا تمایلات آزاداندیشانه‌اش برکنار شد. وزارت به بلعمی رسید، و در زمان این وزیر ادیب و فاضل، «فرهنگ و زبان دری اهمیت یافت، و ماوراءالنهر از حیث توجه به علم و ادب در آن ایام، تالی بغداد شد».<sup>۳</sup> اگر دربار و دوران امیرسعید نصر بن احمد سامانی از ادوار دیگر متمایز شد، آن را جز پیامد تدابیر مؤثر بلعمی و به کارگیری تدابیر به وسیله امیر نمی‌توان دید.

دوران وزارت ابوعلی بلعمی و «سعی او در جمع و تدوین خوتای نامک به زبان دری، تبلور شعور قومی مردم ایران در مقابل هجوم عنصر ترک و ترکمان که از جانب ماوراءالنهر، خراسان و عراق را تهدید می‌کرد، تحقق داد».<sup>۴</sup> ناگفته پیداست که زمینه شکوفایی استعداد پاسداری از سنن ملی ایران را آل سامان فراهم کردند. بلعمی در چند دوره، وزارت امرای سامانی را به اعتبار، عهده‌دار بود؛ ولی در اواخر کار، «عتبی، شریک و مراقب وی شد»؛<sup>۵</sup> اما ابو جعفر عتبی نیز که در حدود سال ۳۶۳ ق مشارکت در وزارت را با ابوعلی از خاندان مشهور بلعمی تجربه کرد، خود به پاس نخبه‌شناسی آن سامان در برگزین کردن



## فقدان نظام

نخبه‌کشی سبب می‌شود که امور، به دست اهل کیاست و تخصص بیفتند نه قداره‌کشان مغول‌صفتی که از حکومت، تنها استنباط سرکوب و تحقیر خردمندان را داند

۱. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، ص ۲۱۶ به بعد.

۲. گردیزی، زین‌الأخبار، ص ۳۳.

۳. زرّین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ص ۱۹۴.

۴. همان، ص ۲۰۷.

۵. همان، ص ۲۰۸.

چنان مشاور معتمدی، «با ابن عمید وزیر آل بویه مکاتباتی داشته، و هر دو دبیر، میان آل بویه و میان سامانیان، الفت افکندند، و همه وحشت‌ها برداشتند»<sup>۱</sup>.

اگر روزگار ملک‌داری منصور سامانی، از ثبات و امنیت بیشتری نسبت به همگان برخوردار بود را باید ماحصل مآل‌اندیشی این وزیر خردمند بدانیم، و در چنین مخاطراتی بود که نهال نخبه‌پروری، به بار می‌نشست.

در دوران حکومت نوح بن منصور که حکومتش بازپچه‌ای در دست امرای ترک ایلیک‌خانی شده بود، وزارت ابو عبدالله جیهانی، پیکر نیمه‌محتضر سامانی را چندی دیگر حیات بخشید.

«تمام تلاش جیهانی، مصروف توافق بین امرای مداخله‌گر ترک و جلب همکاری ابوالحسن سیمجوری» شد. پس از جیهانی، بار دیگر در اثر کوشش امرای دربار، عتبی «خاتم بزرگ وزرا آل سامان» به وزارت رسید، و کفایتی در خور انتظار از خود به منصفه ظهور رساند. به این ترتیب در باور ما، سرّ‌نامیرایی سامانیان در حافظه هزارتوی تاریخی این مرز و بوم که بارها شاهد آمدوشد سلسله‌ها و امرا در صحنه تاریخ بوده، در فهم سامانیان از نیازها و ضرورت‌های زمان و پاسخ مناسب به ارزش‌ها و فرهیختگان نهفته است.

### فهرست منابع و مأخذ

۱. اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ش، ج ۱.
۲. برتولد، و.، خلیفه و سلطان و مختصری درباره برمکیان، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.
۳. بلعمی، تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری)، به

۱. تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۵۲ش.
۲. بهین‌نامه باستان، خلاصه شاهنامه فردوسی، گزینش از دکتر محمدجعفر یاقعی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
۳. بیات، عزیزالله، شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، ج ۱.
۴. پیکلوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از آغاز تا سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴ش.
۵. شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی، مجموعه آثار، شماره ۲۷، [بی‌جا]: الهام، ۱۳۶۹.
۶. زرّین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
۷. زیباکلام، صادق، ما چگونه ما شدیم؟، تهران: روزنه، ۱۳۷۳ش.
۸. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۷۱ش، ج ۱.
۹. غزالی، محمد، نصیحة‌الملوک، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۶۷ش.
۱۰. غفاری، قاضی احمد، تاریخ نگارستان، به تصحیح مدرّسی گیلانی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ، ۱۴۰۴ق.
۱۱. کرتیس، وستا سرخوش، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز، ۱۳۷۶ش.
۱۲. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین‌الأخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
۱۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه علی‌نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳ش، ج ۲.
۱۴. میراحمدی، مریم، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۱۵. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، به تصحیح مدرّس رضوی، [تهران]: کتاب‌فروشی سنایی، [بی‌تا].
۱۶. هروی، جواد، ایران در زمان سامانیان، مشهد، ۱۳۷۱ش.
۱۷. یوسفی، غلام‌حسین، چشمه روشن، تهران: علمی، ۱۳۶۹ش.



## هر دو دبیر، میان آل بویه و میان سامانیان، الفت افکندند، و همه وحشت‌ها برداشتند

۱. گردیزی، زین‌الأخبار، ص ۲۰۵.